شبهه ششم: شک ناشی از اخبار تقویمنویس از بلاد دیگر

خب شبهه ششم؛ شبهه ششم جالب است. شبهه از ناحیه جدول و تقویم است. اما با این توضیح؛ تقویمنویس میگوید ای اهل قم امروز وقت غروبتان اصلاً هلال ندارید. برای من صاف است که هلال ندارید؛ هنوز از تحتالشعاع بیرون نیامده است. اما با محاسبه جدول، چهار ساعت-پنج ساعت بعد از غروب قم در اسپانیا و در بلاد غرب هلال از تحتالشعاع بیرون میآید و آنها میبینند. خب الآن این ایجاد شبهه میکند یا نمیکند؟ ببینید جدولی نشد که بگوید شما هلال دارید. میگوید قطعاً شما امروز غروب هلال ندارید. ولی بلاد غربی شما همین امروز هلال دارند. به واسطه گفتن تقویم نویس که در آن جا هلال دارند، روز سیام شعبان ما را یوم الشک میکند یا نه؟

> 26:42

شاگرد: شبهه حکمیه است.

استاد: شبهه حکمیه میتواند باشد ولی فعلاً دارد موضوع را میگوید.

شاگرد: برای ما که نمیگوید برای آنها میگوید.

استاد: نه، خیلی از شبهات موضوعیه هست که پیشرفت و حکمش، شبهه حکمیه است. دیروز هم گفتم. اما فعلاً میخواهد بگوید نسبت به این ماهی که الآن میآید در غرب شما هلال دارند، ما هلال نداریم اما اینکه ثلاثون ما دچار شبهه بشود –ثلاثون خود ما- این میتواند ایجاد شبهه کند یا نه؟ شبههای موضوعیه است برای آن طرف به ضمیمه شبهه حکمیه، برای ما ایجاد شبهه میکند یا نمیکند؟

من روایتش را بخوانم. روایت آفریقا صریح در این است. من روایت را میخوانم شما ببینید از این حدیث شریف چه میفهمید. در کتاب ما صفحه دویست و پانزده است. ابواب احکام شهر رمضان، باب پانزدهم، حدیث اول. حدیث معروفی است. مکرر هم ذکر شده، شما ببینید که آن چه میفهمید.

> **عن محمد بن عيسى قال: كتب إليه أبو عمر أخبرني يا مولاي إنه ربما أشكل علينا هلال شهر رمضان ولا نراه ونرى السماء ليست فيها علة وليفطر الناس ونفطر معهم، ويقول قوم من الحُسّاب قبلنا: إنه يرى**

> **في تلك الليلة بعينها بمصر، وإفريقية والأندلس هل يجوز اي موالي ما قال الحساب في هذا الباب حتى يختلف العرض (الفرض ظ) على أهل الأمصار فيكون صومهم خلاف صومنا، وفطرهم خلاف فطرنا؟**
>
> **فوقع لا صوم من الشك أفطر لرؤيته وصم لرؤيته**[1]

«أخبرني اي موالي إنه ربما أشكل علينا»؛ «اشکل» با شبهه دار شدن می‌سازد ای نمی‌سازد؟ می‌سازد. **«ربما اشكل علينا هلال شهر رمضان و لانراه و نرى السماء ليست فيها علة»؛** آسمان هم صاف است؛ در آسمان ابری نیست ولی وقتی نگاه می‌کنیم هلال را نمی‌بینیم، **«وبفطر الناس ونفطر معهم»؛** مردم همه افطار می‌کنند، چون سیام شعبان می‌شود. چون ندیده اند. همه مردم روزه را افطار می‌کنند. سیام ماه شعبان را روزه می‌گیرند و ما هم همراه آنها افطار می کنیم. اما **«ويقول قوم من الحساب قبلنا»؛** نزد ما عده‌ای از اهل تقویم و حساب هستند که نمی‌گویند شما الآن هلال دارید، می‌گویند: **«إنه يرى في تلك الليلة بعينها بمصر، وإفريقية والأندلس»؛** آن جا می‌بینند. یعنی خود او می‌گوید شما هلال ندارید، اما آن جا دارند. **«ربما اشكل علينا»؛** ما نگاه می‌کنیم و نمی‌بینیم، آنها هم نمی‌گویند که شما هلال دارید ولی می‌گویند در غرب شما هلال دارند، چه کار کنیم؟

«هل يجوز اي موالي ما قال الحساب في هذا الباب حتى يختلف العرض (الفرض ظ) على أهل الأمصار فيكون صومهم خلاف صومنا، وفطرهم خلاف فطرنا؟»؛ خب امام علیه‌السلام چه جوابی دادند؟ **«فوقع لا صوم من الشك»؛** نسخه‌ای که من می‌خوانم «لاتصومن» ندارد. در وسائل «لاصوم» است؟

شاگرد: در چاپ من «لاتصومن» است.

استاد: در منبع که از تهذیب است چطور است؟ حال ای «تصومن» ای «لا صوم».

شاگرد۲: اینجا محل تصحیف است، «لا صوم من» و «لاتصومن».

شاگرد: در تهذیب «لاتصومن الشک» است.

استاد: «لا صوم»، تاء ندارد. درحالی‌که «لاتصومن» تاء می‌خواهد.

«أفطر لرؤيته وصم لرؤيته»؛ خب الآن سؤال من چیست؟ امام علیه‌السلام پیشگویی این مجتهدین را برای غرب بلاد -خودش دارد می‌گوید که شما ندارید اما آنها دارند- موجب حصول شک دانستند ای ندانستند؟

شاگرد: ندانستند.

استاد: «لاتصومن الشک»، شک را می‌گوید، نه اینکه ثابت بشود. نگفتند که حرف آنها درست است. «لاتصومن الشک» یعنی با شک روزه نگیر. «صوم لرؤيته و افطر لرؤيته»؛ الآن می‌خواهند بگویند که اصلاً شک نیست؟ یوم الشک نیست؟ ای شک هست تو اعتنا نکن؟ کدام یک از اینها است؟ یعنی امام تأیید کردند که با گفتن این حساب، سیام شما یوم الشک است ولی روزه نگیر؟ ای فرمودند حرف آنها پوچ است؟ حتی موجب شک هم نیست. بلاشک سیام شعبان است. این کدام یک از آنها است؟

شاگرد: شک نیست.

استاد: اگر شک نیست، پس از چیزی که نیست، نهی می‌کند؟ ببینید نهی متعلق می‌خواهد. می گویند شک را نگیر. خب شکی که نیست، چطور نگیرد؟ «لاتصومن الشک»؛ یعنی وقتی حساب این را گفتند تو فردا را روزه نگیر. خب شک نیست و روزه نمی‌گیری؟ یا شک هست و شک را روزه نمی‌گیری؟ یعنی حکم «لاتصومن» به‌خاطر این است که مشکوک هست ولی روزه نگیر؟ یا «لاتصومن» به‌خاطر این است که اصلاً مشکوک نیست؟ کدام یک از اینها است.

شاگرد۲: خود سائل توضیح می‌دهد. می‌گوید: «حتی یختلف الفرض علی أهل الأمصار»؛ یعنی آن چیزی که مشکل شده این است که آیا حکم ما و اهل امصار فرق می‌کند یا نه؟ یعنی نسبت به خودش شبهه‌ای ندارد، شبهه‌اش این است که آیا این دو می‌توانند با هم تفاوت بکنند یا نه؟

> 33:44

استاد: خب اگر به این صورت بود طبق حکمت مطابقت جواب و سؤال باید چه می‌فرمودند؟ او پرسید «حتی یختلف»، به این صورت می‌شود؟ حضرت هم باید می‌فرمودند «انما علیک مشرقک و مغربک»؛ تو چه کار به آنها داری؟ چرا به این صورت جواب ندادند؟

شاگرد: اینکه منا‌سبتش چه می‌شود یک بحث است اما خود سائل توضیح شکش را داده است. وقتی خودش توضیح داده نمی‌توان نادیده گرفت.

استاد: خب او دارد می‌گوید «اشکل». ما که ندیدیم. ابر هم که نبود. ولی آنها می‌گویند که آنها دارند. سؤال این است که آیا دیدن آنها «ثلاثون» ما را هم دوم الشک می‌کند؟

شاگرد۲: شبهه حکمیه است.

استاد: حکمیه می‌تواند باشد. ولی... . ببینید الآن در اصل اینکه می‌توانند ببینند یا نبینند به چه کسی مراجعه می‌کنیم؟

شاگرد: به حُسّاب مراجعه می‌کنیم.

استاد: پس اصل اینکه می‌بینند یا نمی‌بینند، شبهه موضوعیه است. اما اینکه این شبهه موضوعیه طوری هست که برای ما دوم الشک درست بکند، این شبهه حکمیه می‌شود. یعنی شبهه حکمیه و موضوعیه قریب هم هستند. توأمان هستند. حالت سببیومسببی بیان آنها باشد یا نباشد، علی ای حال با هم هستند.

شاگرد: سؤالی که پیش می‌آید این است که اینها جدول اندلس را دارند اما آیا جدول محلی که هستند را هم دارند؟ این در روایت واضح نیست.

استاد: ببینید طول و عرض بلاد و جدول در زیجات در این جهت دخالت نمی‌کند. یعنی آنها که محاسبه می‌کنند لحظه خروج قمر از تحت‌الشعاع را با زمانهای کره زمین و طلوع و غروب در نظر می گیرند. تفاوتی نمی‌کند که داشته باشند. اصلاً اینها با هم جوش خورده است. یعنی یک محاسبی که دارد تقویم می‌نویسد نمی‌شود بگوید که من تنها تقویم ایران را می‌نویسم اما جاهای دیگر را نمی‌توانم. چون اینها با هم مربوط است. اینکه الآن می‌بینند قمر کجا است، می‌گوید که الآن قمر در قم از تحت‌الشعاع خارج نشده است. بعد با ساعت می‌گوید. می‌گوید دو ساعت دیگر این درجه را می رود. دو ساعت دیگر معلوم است که طول و عرض بلاد کجا است. طول و عرض بلاد کافی است. جدول طول و عرض بلاد را همه اینها دارند. من گمانم این است که دخالت نداشته باشد.

شاگرد۲: اینکه بگویی موم الشک هست یا نیست، شبهه موضوعیه است ولی اینکه بگویی حُسّاب چنین گفتهاند شبهه حکمیه است، باید شارع بگوید.

استاد: بسیار خب، خب الآن سؤال ما این است امام علیهالسلام میگویند شما که در شرق آن بلد هستید شک در ثلاثون بلد شما بالفعل هست یا نیست؟

شاگرد: تأیید کردهاند که بالفعل است.

شاگرد۲: شک نیست.

استاد: خب اگر شک نیست که باید بگویند «لاتصُم»؛ روزه نگیر. چه ربطی دارند؟ ببینید مطابقت سؤال و جواب این بود: آنها میگویند که هست، آیا ممکن است که فرض ما با آنها مختلف بشود و سیام شعبان ما بالشبهه باشد و ماه مبارک آنها هم بالشبهه باشد؟ خب اگر این سؤال وا است، جواب امام چه بود؟ میفرمودند نعم، یختلف. شما روزه نگیر، سیام شعبانی بالشبهه دارید. آنها هم ماه مبارکی دارند لاشبهه. جواب به این صورت میشد. اما امام فرمودهاند حالا که حساب این را میگویند تو با شک روزه نگیر. حرف آنها که برای ما شک نمیآورد. یعنی در نهی «لاتصومن» موضوع باید شک باشد تا آن را بگویند. شکی که نیامده؛ خود امام میفرمایند شک نیست، بعد بگویند که روزه نگیر؟! سؤالی که او کرده این است که «هل یختلف؟»، حضرت میفرمایند «نعم، یختلف فرضان و فرضهم و لایوجب رؤیته شبههٔ لنا»؛ ثلاثون ما عاری از شک و شبهه است.

شاگرد: طبق مبنای اتحاد افق، اگر حُسّاب بگویند که در آن جا قابل دیدن هست و بر این مبنا که باید رؤیت محقق شود ما که نمیدانیم دیدهاند یا ندیده اند، بلکه تنها حُسّاب گفتهاند.

استاد: مبنای عدم اشتراک افق.

شاگرد۲: آخر روایت که «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» دارد، یعنی ما شک بالفعل نداریم.

استاد: میگویی اینکه گفتهاند آنها میبینند، شما باید استصحابتان به رؤیت قطع شود. اولی که ما این بحث را شروع کردیم سر همین بود، حاج آقا هم فرمودند. «صم للرؤیة» یعنی شما مستصحب هستید. استصحاب برای کجا است؟ برای آن جایی که شکی نیست یا هست؟ هست. پس حضرت میگویند شما مستصحب هستید، «لاتصومن الشک، افطر لرؤیته و صم لرؤیته».

شاگرد: طبق مبنای شما روشن است. ولی کسی که قول آخوند را داشته باشد، باز هم به همین صورت است؟ یعنی این برای تنبیه موضوع است، شک در اینجا مساوق با عدمش است. یعنی طبق مبنای شما روشن است، امکان دارد که تولد هلال شده باشد. این هم که از باب استصحاب است. ولی طبق آن مبنا هم میتوان به این صورت گفت؟

استاد: ببینید اینکه اشتراک افق هست یا نیست، درست است. من فعلاً میخواهم چیزی بگویم که علی جمیع المبانی است. چرا؟ چون بحث ما سر مبانی نیست. بحث ما سر چه بود؟ آیا وقتی تقویمنویس تصریح میکند که ای قمیها شما هلال ندارید، اما در اندلس دارند، این در بحث ما که شهید ثانی فرمودند باید شک بالفعل باشد -مثل اختلاف رؤیت- تأثیری دارد یا نه؟ یعنی حرف این تقویم نویس، ثلاثون ما در قم را موم الشک میکند تا بحث کنیم که روایت ابن خالد آن را میگیرد یا نه؟ اصل سؤال من این است.

شاگرد: نمیشود طبق برخی از مبانی اصلاً شک نباشد؟

استاد: من میخواهم علی جمیع المبانی بگویم.

شاگرد: سؤال من هم همین است. یعنی وقتی شک مساوق با این باشد که اصالً موضوع نیست؛ اینکه حضرت می‌گویند «لاتصومن الشک» یعنی یقین کن، چون رؤیت باید یقینی باشد.

استاد: چرا کلمه شک در قلم مبارک امام آمده؟ باید وجهی باشد. احکم الحکماء وقتی در مقابل یک سؤال جواب می‌دهند بین ده‌ها جوابی که می‌توانست داده شود، چرا کلمه شک را انتخاب کرده‌اند؟

> 41:17

علی ای حال من توضیحی گفتم برای مورد ششم شبهه. شبهه‌ای که حکمیه و موضوعیه اش با هم همراه هستند. آیا حلول هلال در غرب می‌تواند سوم ثلاثون بلد شرقی را بالفعل سوم الشک کند؟ یعنی طبق فرمایش صاحب حدائق، شهید ثانی و... سوم الشک بشود و لذا می‌توانند روزه بگیرند. اگر بگوییم بالفعل شک نمی‌کند ما می‌گوییم تمام شد. فرد که سوم ثلاثین است روز سوم الشک شما نیست. اگر هم روزه گرفتید و بعداً هم فهمیدید علی ای تقدیر ماه مبارک بوده، طبق روایت ابن خلاد «وفق له» نیست. اما اگر بگوییم نه، واقعاً ثلاثون شما بالفعل سوم الشک شده، روایت ابن خلاد آن را می‌گیرد که شبهه هست. وقتی شبهه هست دیگر می‌توانید به نیت سوم الشک علی الوجه الوارد روزه بگیرید. تعبیر شهید ثانی در مسالک این بود: فرمودند علی الوجه الوارد می‌توانید نیت سوم الشک کنید. چون اینها گفتند که در اندلس ماه دیده می‌شود شما فرد در قم به‌خاطر روایت ابن خلاد نیت علی الوجه الوارد می‌کنید و سوم الشک را به عنوان استحباب صوم سوم الشک با شک بالفعل، روزه می‌گیرید.

شاگرد: نهایت قضیه این است که اگر در اندلس دیده شد، می‌گوییم برای شما حجت است، روی فرض پنجم این بود که حضرت فرمودند قول حُسّاب حجت نیست، طبق این بیان باز هم شبهه حکمیه می‌شود. نهایت قضیه این است که اگر در اندلس دیده شود برای شما هم کافی است، لذا باز هم به قبلی برمی‌گردد که حضرت می‌خواهند بگویند که قول اینها حجت نیست.

شاگرد۲: اینطور بگوییم که شبهه ثانیاً و بالعرض موضوعیه است. چون در جای دیگر به‌خاطر اختلاف بلد ای قول منجم شبهه حکمیه داریم، در اینجا هم شبهه داریم. یعنی اگر در آن جا شبهه نبود در اینجا هم شبهه نمی‌شود.

استاد: ببینید فتاوا در مبانی مختلف فقها فرق می‌کند. همان جدول که الآن گفتیم شارع می گوید من قبول ندارم، در بین خود فقها –ظاهراً شیخ در مبسوط ای خلاف بود- هست که فرموده‌اند شاذٌ من اصحابنا قائل به اعتبار جدول شده‌اند. لذا صاحب غنیه وقتی می‌خواهند در کنند می‌گویند قبل از اینها که اجماع بوده، لذا این اختلافی است لاحق. یعنی صاحب غنیه به این صورت جواب می دهند. می‌گویند نمی‌تواند ناقض اجماع باشد. بنابراین عده‌ای از فقها هستند که در همینجا می گویند شارع این را قبول کرده است.

شاگرد: ما طبق بیان حضرت می‌گوییم.

استاد: روی این مبنا عده‌ای که می‌گویند اگر در آن جا ببینند کافی است، بازگشت شبهه ششم به پنجم می‌شود. کسانی از فقها که مورد پنجم را معتبر می‌دانند ولو شاذ هستند، طبق مبنای آنها این هم شک می‌شود. یعنی می‌خواهم بگویم اگر آن را اجماعی بگیریم خوب است اما اگر یک فقیهی پیدا شود که در شبهه پنجم بگوید نه، جدول، موجب شک و شبهه شرعی است، طبق آن این روایت هم شبهه می‌شود. مقصود من همین است.

شاگرد۲: طبق این بیان که می‌گویند شک در حجت مساوق با عدم حجت است، اگر شک در حجت چیزی داشته باشیم در آن جا شبهه موضوعیه داریم؟ عرض من این است که اشکالی که حضرتعالی

به اصل مبنای آخوند می‌گیری‌د با این‌که اشکال درست است اما مطلب خودتان را علی جمیع المبانی بیان می‌کنید. درست است که می‌فرمایید در «لاتصومن» شک آمده و شک هست، اما کسی که شک را در ناحیه موضوع گرفته مثل شک در حجیت است و مساوق با عدمش است. لذا جایی که ما شک داشته باشیم که فلان اماره حجیت دارد یا نه، هیچ شبهه‌ای در موضوع نداریم. این از آن باب است.

استاد: خب روی مبنای خودشان باید جواب ما را بدهند که چرا حضرت کلمه شک را به کار برده‌اند.

شاگرد: پس علی جمیع المبانی نشد. یعنی ما همان نگاه استصحابی که به «لاتصومن الشک» داریم را القاء می‌کنیم. مثلاً در مواردی‌که شک در حجیت یک اماره‌ای بکنیم در چیزی شک موضوعی داریم؟ مثلاً نمی‌دانیم که خبر واحد حجت هست یا نه. در اینجا می‌گویند که شبهه موضوعیه داریم؟

استاد: ببینید من که می‌گویم علی جمیع المبانی، یعنی کلمه شک را که نمی‌توانیم از حدیث برداریم. من می‌گویم استظهار از حدیث با وجود لفظ شک، علی جمیع المبانی است. یعنی این مبنا که بگوییم اشتراک افق شرط است یا نیست. چه آن‌هایی که می‌گویند شرط است و چه آن هایی که می‌گویند شرط نیست، خلاصه در روایت کلمه شک آمده است. استظهار ما از کلمه شک چیست؟ این منظور من است.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۲۱۵

بازبینی #1
ایجاد شده در 28 مه 2026 13:23:53 توسط ... .
به روزرسانی شده در 28 مه 2026 13:40:56 توسط ... .